

نقش جنسیت در عناصر درونی هویت‌ساز انسان از دیدگاه قرآن کریم

خدیجه احمدی بیفش* | مهدیه ذاکر اصفهانی**

چکیده

مراتب درونی وجودی انسان در دو ساحت بینش و گرایش، تشکیل دهنده هویت اوست. بخشی از آیات قرآن با نگاهی فارغ از هرگونه تفاوت نژاد، زبان، جنس و... به جایگاه انسان در نظام هستی پرداخته است. پژوهش حاضر درصدد پاسخگویی به این سوال است که از دیدگاه قرآن کریم جنسیت چه نقشی در عناصر درونی هویت‌ساز انسان دارد، تا با شناخت هویت جنسیتی، ابعاد وجودی، احکام و تکالیف فرد، او را از بی‌هویتی که از عوارض عدم شناخت کافی نسبت به این امر است باز دارد. بررسی توصیفی تحلیلی این مسئله نشان می‌دهد هرچند برنامه‌های دین برای ایفای نقش‌های اجتماعی در مسیر رسیدن به کمال انسانی، دارای تمایزات جنسیتی در دو صنف زن و مرد است، اما کرامت انسانی مطرح شده در قرآن در ابعاد درونی وجود زن و مرد در دو ساحت بینش و گرایش و بر اساس عناصر فطری و طبیعی انسان ظهور یافته و قابل تبیین است. ساحت بینشی زن و مرد به لحاظ عناصر و نوع ادراکشان ذومراتب بوده، معرفت‌های عقلی و قلبی در مرتبه فطرت این ساحت به دور از تفکیک جنسیتی است؛ در ساحت طبیعت، تمایزاتی طبیعی میان دو صنف به چشم می‌خورد؛ در ساحت گرایش نیز گرچه جنسیت در عنصر فطری دخالت ندارد، اما به عنوان هماهنگ کننده و سامانده قوای فطری در جهت تثبیت، تعدیل و تکمیل قوای طبیعی گرایشی، جنسیت و تفکیک میان زن و مرد در ساحت گرایش‌های طبیعی را به همراه دارد.

کلیدواژه‌ها

قرآن کریم، جنسیت، هویت درونی، بینش هویت‌ساز، گرایش هویت ساز.

* استادیار گروه قرآن و حدیث دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول). (Kh.ahmadi@modares.ac.ir)

** دانش پژوه سطح چهار تفسیر تطبیقی. موسسه آموزش علوم اسلامی کوثر. (Madarzaker@iran.ir)

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۲۱)

مقدمه

قرآن کریم انسان حقیقی را موجودی می‌داند که در محدوده حیات حیوانی و طبیعی نمانده، و انسانیت خویش را تنها به نطق یا تفکر محدود نکرده، و سیر حیات الهی و ملکوتی خویش را پیش گرفته است: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نحل/۹۸). از این رو فطرت در همه انسان‌ها به صورت ثابت و پایدار (گرچه ممکن است تضعیف شود)، فراگیر و همگانی، و برخوردار از ارزش و تعالی، و موافق با موطن اخذ میثاق الهی نهاده شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۵۱). مراتب وجودی انسان به لحاظ فطری در دو حوزه بینش و شناخت، و گرایش و رفتار تشکیل دهنده هویت و کرامت انسانی اوست که جنسیت در آن راه ندارد. ولی ابعاد ذکر شده به لحاظ طبیعت، جنسیت در آن راه یافته، و دارای تمایزاتی میان دو جنس زن و مرد است. بررسی ابعاد درونی هویت از دیدگاه قرآن کریم می‌تواند بن‌مایه‌های کنشی و رفتاری فرد را مستحکم نموده و شناخت ساحت‌ها، عناصر تشکیل دهنده، نحوه ارتباط و تأثیر و تأثر آنها بر یکدیگر را در مراتب طبیعت و فطرت هموار نماید. بدین معنا که قوای طبیعی نیازهای زندگی طبیعی انسان را سروسامان می‌دهد؛ قوای فطری انسان نیز تأمین کننده سعادت ابدی در وجود نفسانیش، از رهگذر تعدیل قوای طبیعی وی در زندگی دنیوی خواهد بود. بنابراین از سویی بعد ثابت و فطری شخصیت زن و مرد عامل تحکیم حیطه فردی و اجتماعی‌شان را سامان می‌بخشد؛ اما عوامل طبیعی هویتی در طول زمان و به تناسب تغییر احوال و شرایط متغیر بوده و این عدم ثبات چالش‌های را در سطح زیست طبیعی و اجتماعی میان دو جنس زن و مرد ایجاد می‌کند. از سویی

دیگر ملاک فطری بودن آن است که انسان در هر دو بعد بینشی و گرایشی خود اموری را بالفطره دارست و امور فطری با سرشت و ذات انسان هماهنگ داشته و نیاز به علت ندارد. شاکله هویتی و فطری انسان متشکل از عناصری است که علاوه بر آنکه ادله قرآنی و روایی و مراجعه به آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام آنها را تایید می‌کند؛ مورد تایید تاریخ زندگی جوامع بشری، در همه اعصار و امصار بوده است. چرا که اگر این عناصر تحمیلی بر انسان بود هرگز با این گستردگی محقق نمی‌گشت. گرایش بشر در هر زمان و مکان به پروردگار و پرستش او، حکایت از خداشناسی و خداپرستی فطری او دارد. زیرا انسان موجودی کمال‌طلب بوده، و همواره برای تحصیل آن تلاش می‌کند. پس خداشناسی و خداخواهی فطری در نهاد انسان حکایت از گرایش انسان به کمال مطلق و نامحدود خواهی اوست. شناخت شهودی و مراجعه به وجدان درونی انسان نیز، گرایش به امور کمالی و با فضیلت را در او آشکار می‌دارد. به‌طور کلی شناخت فطرت از طریق راه‌های تاریخی، عقلی، تجربی و شهودی، جنبه تأیید دارد. فطرت غیر از طبیعتی است که در همه موجودات جامد و بی روح یافت می‌شود، و یا غیر از غریزه است که در حیوانات و در بُعد حیوانی انسان موجود است. این سرشت ویژه که در بعد بینش و گرایش ارکان هویت او را شکل می‌دهد به لحاظ بینشی و گرایش به سوی کمال در حرکت است. مکاتب بشری منکر فطرت انسان بودند و هویت انسان را در موضع اجتماعی و طبقاتی تعریف می‌کنند (مطهری، ۱۳۹۰: ۵۳)، حال آنکه در مکاتب توحیدی همچون اسلام حقیقت انسان مسبوق به فراطبیعت و ملحق به آن بوده، و گذشته از جنبه بدنی و مادی برای بشر، دارای روح اصیل و مجردی است و همه عقاید، اخلاق، احکام و حقوق انسان

سازنده هویت تکاملی اوست (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۴۷). در این راستا هویت بر اساس سه عنصر سازنده متصور است: دو عنصر آن درونی و سازنده شاکله بینشی و انگیزشی او هستند. رفتار نیز به عنوان عنصر سوم بیرونی، قابل بررسی است. پژوهش حاضر حل مسئله پژوهشی خویش را در سوالات زیر دنبال می‌کند:

۱. جنسیت در عناصر فطری و طبیعی هویت‌ساز بینشی چه نقشی دارد؟
۲. جنسیت در عناصر فطری و طبیعی هویت‌ساز گرایشی چه نقشی دارد؟

پیشینه تحقیق

در زمینه جنسیت و هویت و رابطه این دو تحقیقات متعددی به نگارش در آمده‌است. از جمله:

– مقاله: تحلیلی بر رابطه هویت جنسیتی جوانان با استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی، نوشته مرضیه امیربیک، مجله مطالعات راهبردی ارتباطات (۱۴۰۲)، با بررسی رابطه مثبت میان بازتاب طرح‌واره‌های جنسیتی در شبکه‌های اجتماعی مجازی و هویت جنسیتی در زنان و مردان، و همچنین رابطه معنادار میان جامعه‌پذیری جنسیتی در رسانه اجتماعی مجازی از طریق بازنمایی از نقش‌های جنسیتی و هویت جنسیتی گروه زنان، و عدم رابطه معنادار در گروه مردان را حاصل نموده، که با افزایش میزان فعالیت در رسانه‌های اجتماعی مجازی، میزان پذیرش و تعلق به هویت جنسیتی زنانگی کاهش یافته در حالی که این رابطه در مورد مردان وجود ندارد.

– مقاله: تقابل هویت جنسیتی فردی و اجتماعی در تک‌زیستی دختران، نوشته ندا گل‌بهراری، مجله مسائل اجتماعی ایران (۱۴۰۱)، با بهره‌گیری از نظریه زمینه‌ای، تجربه زیسته دخترانی را که به شیوه تک‌زیستی و مستقل از خانواده در شهر تهران زندگی و کار

می‌کنند، در بزنگاه‌هایی که به نظر می‌رسد هویت جنسیتی فردی و هویت جنسیتی اجتماعی آن‌ها در مقابل هم قرار گرفته‌اند، مورد واکاوی قرار داده‌است.

– مقاله: بررسی نقش جنسیت در شکل‌گیری هویت جنسی از دیدگاه آیات و روایات، نوشته سیداحمد هاشمی علی‌آبادی، فصلنامه زن و جامعه (۱۴۰۰)، جهت حصول تربیتی سالم و کارآمد جنسیت کودکان را فارغ از نگاه‌های فرهنگی و سوگیری‌های جنسیتی به عنوان رکن مهم تربیتی قلمداد کرده، و با نگاهی تساوی‌طلبانه به جنسیت و نیز توقع یکسان در ارائه نقش جنسیتی، نگاهی ناصحیح و به دور از واقعیات تکوینی در تربیت کودکان را مورد بررسی قرار داده است.

– مقاله: جنسیت و فطرت؛ گامی به سوی یک «نظریه جنسی» اسلامی، نوشته حسین سوزنچی، مجله مطالعات جنسیت و خانواده (۱۳۹۹)، با اشاره به برخی اقتضائات نظریه فطرت در قبال دوگانه‌های مهم انسان‌شناسی غربی، پاره‌ای از ظرفیت‌های کاربردی نظریه فطرت در فهم و تبیین امر جنسی در انسان نمایان شده تا راه برای ارائه یک «نظریه جنسی» مبتنی بر آموزه‌های اسلامی باز شود. این پژوهش بیان می‌دارد اگرچه تفاوت‌های جنسیتی تحت تأثیرات محیطی بروز می‌کند؛ اما کاملاً برساختی نیست و بسیاری از آنها در متن واقعیت ریشه دارد و نه تنها به کارگیری امر جنسی در راستای تعالی انسان ممکن است؛ بلکه تنوع عظیم وضعیت‌های انحرافی جنسی در انسان تبیین‌پذیر می‌شود.

– مقاله: واکاوی جایگاه جنسیت در نفس بر اساس اصول علم النفس صدرایی، نوشته نرجس رودگر، نشریه مطالعات جنسیت و خانواده (۱۳۹۹)، با بررسی جایگاه جنسیت در نفس انسانی بر اساس اصول و قواعد علم النفس حکمت متعالیه، با اجتهاد نظری و استنباط عقلانی جایگاه جنسیت در نفس انسانی را مورد تحلیل قرار داده، و به اثبات

تأثیرگذاری عنصر جنسیت در نفس انسانی و نبود امکان انکار آن در تمامی مراتب نفس پرداخته است.

- مقاله: رابطه اختلال هویت جنسیتی با کیفیت زندگی، نوشته مجید موحد، نشریه رفاه اجتماعی (۱۳۹۱)، با هدف بررسی رابطه میان میزان اختلال هویت جنسی و کیفیت زندگی تراجنسی‌ها، به صورت آماری مورد پردازش قرار گرفته است.

- کتاب: هویت و نقش‌های جنسیتی (مجموعه مقالات)، محمدرضا زیبایی‌نژاد (۱۳۸۸)، با بررسی پرسش‌هایی در دو موضوع هویت جنسی و نقش‌های جنسیتی به بیان دیدگاه اسلامی در زمینه: تفاوت‌ها و هویت و نقش‌های جنسیتی، نقش‌های جنسیتی از دیدگاه اسلام با نگاهی به علوم اجتماعی، نقش‌های جنسیتی، جنسیت، نقش‌های چندگانه، معنای نقش، و بهداشت روانی، را مورد بررسی قرار داده است و نگاشته‌های بی‌شمار دیگر که به بعدی از رابطه جنسیت و هویت اشاره داشته‌اند. اما پژوهشی که به بررسی نقش جنسیت در عناصر درونی هویت ساز زن و مرد در ابعاد بینشی و گرایشی بر اساس عناصر فطری و طبیعی انسان از دیدگاه قرآن پردازد، یافت نشد.

۱. عناصر هویت‌ساز

هویت (identity) یا کیستی به مجموعه نگرش‌ها، ویژگی‌ها و روحیات فرد و آنچه وی را از دیگران متمایز می‌کند گفته می‌شود (میرشکاری، ۱۳۹۶، ۲۷). به عبارت دقیق‌تر هویت انسانی، مقوله‌ای اجتماعی است که همه انسان‌ها به هنگام تولد، فارغ از هر مکان و نژاد یا تعلق به قوم و قبیله‌ای خاص، دارای ویژگی‌های یکسان نوع انسانی، در میان انواع موجودات زنده بوده (موسی نجفی، ۱۳۹۲، ۲۶) و هیچ گونه تفاوت ماهوی با یکدیگر ندارند. بنابراین، مقوله هویت انسانی که در دوران رشد و

تکوین انسان در جامعه شکل می‌گیرد، کاملاً اجتماعی و جامعه‌شناسانه است و ربطی به خون و نژاد و رنگ پوست و... ندارد (گیدنز ۱۳۷۸، ۱۱۱). لازم به ذکر است گرچه هویت در تکون انسان موجود است، اما هویت‌سازی، با تقویت ارکان و فروع هویت، به وسیله اختیار انسان اتفاق می‌افتد. بدین معنا که هویت انسان، شناخت آگاهی و دانش اوست، و با امر بالقوه به کمال رسیده، و هویت و شخصیت فرد شکل گرفته، و فعلیت می‌یابد (حسن زاده آملی، ۱۳۸۲: ۲۶۴). هر یک از قوای وجودی انسان به عنوان عناصر شکل دهنده هویت، در ساخت هویت او نقش خاص داشته، و ایفای نقش هر یک منجر به ساخت هویتی منطبق با آن شده، و هویت به لحاظ عناصر تشکیل دهنده آن، در دو نحوه ترکیب عناصر و کمال ارتباط این عناصر با یکدیگر می‌تواند مورد دقت قرار گیرد. مثلاً کمال قوه واهمه بر شیطننت، قوه غضبیه بر سببیت و کمال قوه شهویه بر بهیمیت انطباق می‌یابد (شفیعی، ۱۳۸۵: ۹۸-۱۰۶). اگر همه همت انسان در خوردن و خوابیدن و لذت مادی خلاصه شود، بهائم از وی ساخته می‌شود، اگر افزون بر این خصایص سعی در اذیت و آزار دیگران هم داشته باشد، در ردیف درندگان است، و اگر با داشتن این خصلت‌های مذموم رذائل اخلاقی را نیز به کار گیرد، جزء شیاطین می‌گردد. حال اگر در پی تحقق قوه عاقله خویش در مسیر ادراک حقایق عالم وجود قدم نهاد، هویتی انسانی خواهد یافت (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۲۰۷). عناصر محوری هویت‌ساز انسان در دو بعد بینش و گرایش، در ساحت‌های عقل، باور و عقیده، و رفتار سامان می‌یابد. هویت‌سازی در بعد بینش در راستای اتحاد نفس با مدرکات نظری او بوده، و پس از آن در بعد گرایش اعمال می‌یابد. بدین معنا که انسان در ساحت عقل و نظر دارای اتحاد حس، حاس و محسوس؛ اتحاد

خیال، متخیل و متخیل؛ اتحاد، وهم و متوهم و متوهم؛ و اتحاد عقل، عاقل و معقول است، و در ساحت عقیده و باور و عمل نیز به شکل اتحاد عدل و عادل و دیگر ملکات بروز می‌یابد.

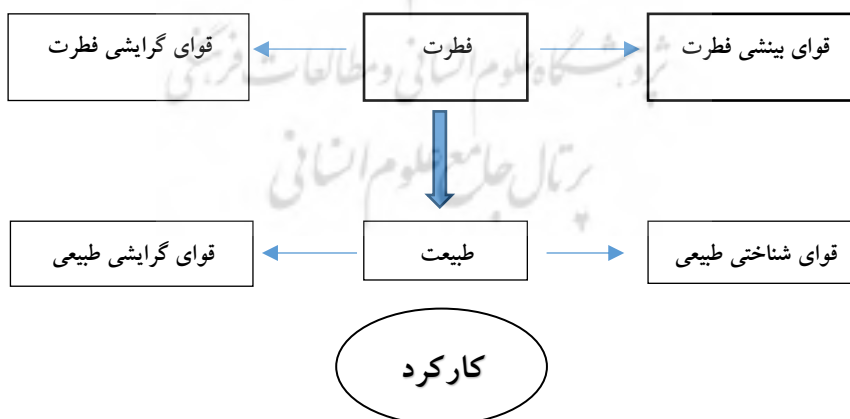
لازم به ذکر است عقل، گوهر وجود انسان و مهمترین عنصر در تعدیل طبیعت بر مبنای فطرت او می‌باشد. حضرت علی علیه السلام فرمود: «أصل الإنسان لته» (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵، ۴: ۱) حقیقت و شاکله انسان عقل اوست. هویت انسان توسط عقل او در دو حیطه نظری و علمی ساخته می‌شود. از آن روست که عملکرد عقل در این دو ساحت هویتی را امیرالمومنین علیه السلام اینگونه رمزگشایی می‌کند: «الْعَقْلُ مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ» (کلینی، ۱: ۱۱)، عقل آن چیزی است که به وسیله آن خداوند رحمان عبادت شود و بهشت به دست آید. عقل در ساحت بینش و گرایش حاکمیت نیروهای شناختی دیگر را بر عهده دارد.

بنابراین مراحل ساخت هویت در بعد بینش منوط به دریافت علم حصولی یا حضوری در فرد است. یعنی شناخت نیکی‌ها و بدی‌ها موجب ایجاد وضع روانی خاص در بینش انسان با کیفیت مخصوص شده، و جزئی از موجودیت درونی آدمی را فراهم می‌آورد. مثلاً شناخت اینکه ظلم چیست، ظالم بد است، و... این شناخت، جزئی از موجودیت درونی بینشی ادراک کننده می‌شود، و در بعد عمل و گرایش، ارتکاب ظالم با وجود این شناخت که قسمتی از موجودیت او شده، نوعی مبارزه با خود به حساب می‌آید که همواره به شکست او می‌انجامد (جعفری، ۱۳۵۹، ۷: ۱۶۲). خداوند این مبارزه را در آیاتی از قرآن طرح و رد نموده است: «...وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا يَنْهَهُمْ...» (آل عمران/ ۱۹) اهل کتاب اختلافی نکردند، مگر بعد از آنکه

علم (به حقانیت اسلام) برایشان حاصل شد، (این اختلاف) از روی حسادت و دشمنی میان آنان بود... . هویت و حقیقت نفس انسان و تحولات آن، نه تنها از بینش و عقل و اندیشه‌اش، بلکه از گرایش‌ات و اوصاف اخلاقی او نیز منفک نیست. «جسمانیه/الحدوث و روحانیه/البقاء» بودن نفس علاوه بر صادق بودن آن با مباحث و آراء نظری، اوصاف عملی انسان را نیز دربر می‌گیرد. از این رو هویت و حقیقت انسانی به جمیع حیثیاتش، دائما از شأن جسمانی فرد، به تعالی او در بعد روحانی در صیورورت است (شیرازی، ۱۹۹۰، ۸: ۱۱-۱۲). بدین معنا که نه تنها انسان با بینش و عقل و اندیشه‌اش اتحاد حاصل می‌کند، بلکه با گرایش و عمل و ابعاد اخلاقی و خلیات و ملکات نفسانی خویش نیز متحد گشته، در نتیجه تحولی در نفس و مدرکات نظری و اوصاف اخلاقی او نیز ایجاد می‌کند. نفس انسان مشابه حقایقی را که بیرون از اوست، می‌تواند در درون خود و در مراحل تکوینی خویش، یعنی در مراحل حس، خیال و عقل، نیز درک مفهومی یا شهودی یافته، و با علم به آنها متحد گردد. در این حالت است که سعه و جودی او با وسعت دامنه مدرکاتش هماهنگ خواهد شد (جوادی آملی، ۱۳۷۶: ۳۰۱).

بینش و گرایش در ساحت عقیده و باور نیز همواره بر عنصر ایمان استوار بوده و گوهر ذات ملکوتی انسان را شکل می‌دهد. این عنصر هویت‌ساز فرد هم در دنیا او را از دیگران جدا می‌سازد، و هم در برزخ و قیامت همواره ممیز او از دیگران خواهد بود. پس از آنکه علم و شناخت که از آن به بینش تعبیر می‌شود، اراده، میل، رغبت، انگیزه و گرایش را در فرد ایجاد کرد، سپس پیدایش کنش و رفتار رابه دنبال خواهد داشت. در ساحت رفتار نیز، اعمال انسان از آن خود اوست؛ و هر عملی که از او صادر شود هرگز از میان رفتنی نیست. حتی در صورت نابودی بدن، حقیقت و جودی انسان، همواره باقی و اعمال گذشته او نیز با این حقیقت باقی، پیوسته در ارتباط است. اعمال انسان (خیر یا شر) در ساخت شاکله

و هویت فرد تاثیر حقیقی دارد (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ۱۲: ۳۸۶). پس افعال انسان، هویت ساز او خواهد بود. خداوند متعال می‌فرماید: «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا» (اسراء/۷)، اگر نیکی و احسان کردید به خود کرده‌اید و اگر بدی و ستم کردید باز به خود کرده‌اید. حرف «لام» در این آیه نشان اختصاص عمل به عامل آن است. از این‌رو انسان هر عملی را که انجام دهد اثری از آن عمل در نفس او باقی می‌ماند و در جوهر وجود انسانی اثری از خود به یادگار می‌گذارد (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ۳۱، ۲۰۹)، و این عمل هرچه بیشتر تکرار شود بروز اثرش بیشتر شده (دیجور، ۱۳۸۹: ۸۵-۹۰)، و به تدریج با آن عمل انس یافته و موجبات پدید آمدن ملکات را در فرد فراهم می‌دارد. همچنین در نهاد انسان گرایش به خیر و شر وجود دارد. اگر این گرایش نباشد، اختیار معنا پیدا نمی‌کند: «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (شمس/۸) سپس فجور و تقوا (شر و خیرش) را به او الهام کرده است. انسان براساس اختیار و اراده خود می‌تواند راه خوب یا بد را انتخاب کند، و کار ارادی و اختیاری او بدون میل تحقق نمی‌پذیرد. اصولاً اراده، تبلور امیال است، در انسان میل و کشش فطری وجود دارد و این میل، در شرایط ویژه‌ای شکل گرفته، تشخیص و تعیین می‌یابد (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۸، ۴۳۱). پس از این توضیح، تبیین رابطه عناصر هویت‌ساز در دو بعد بینش و گرایش فطری و طبیعت بر اساس نمودار زیر عبارت است از:



۲. نقش جنسیت در عناصر هویت‌ساز بینشی

ادراکات انسان در بعد بینشی هویت‌ساز او با ابزار هر یک از قوایش مرتبه‌ای از معرفت ذومراتب را برای خویش ایجاد می‌دارد. بدین نحو که بر اساس:

– عناصر فطری بینشی: شامل عقل نظری و قلب

– عناصر طبیعی بینشی: شامل حس، وهم و خیال

این عناصر که دارای مرتبه طولی نسبت به یکدیگرند، ذو مراتب بوده و فرآیند تولید بینش در مراتب طولی همسوی خود را رقم می‌زنند. فرآیند احتمال، وهم، شک، ظن و اطمینان؛ یا علم، جزم و یقین، هر یک به ترتیب حاصل ادراک قوای ذومراتبی است که از ضعیف، متوسط و قوی بودن فهم نیروی نظری سرچشمه گرفته است. عناصر هویت‌ساز در هر یک از این مراحل شاکله ساختار بینشی انسان را تشکیل می‌دهد. بدین قرار که ادراک حسی انسان جزئی بوده و نیازمند ماده، وضع، مقدار و شکل با قوای حسی متناسب آن است. اما گاه ادراکات او مجرد و بدون نیاز به ماده، وضع و مقدار است (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ۱۱: ۵۲۷). در این میان شک و ظن محصول قوای طبیعی ادراکی و یقین محصول عقل نظری و قلب (مرکز شهود) است، که براساس اولیات و بدیهیات، یا براهین و ادله‌ای که ریشه در اولیات و بدیهیات دارد حکم کرده و از این لحاظ یقین عقل نظری مطابق با مشهودات و حکمت‌های فطری و خدادادی انسان است. زیرا عقل نظری بر مبنای فطرت به اولیات رجوع کرده و احکام یقینی خود را به تبع سرمایه فطری خود در اولیات و بدیهیات صادر می‌کند.

۱.۲. عناصر فطری ساحت بینش

عناصر فطری هویت‌ساز ساحت بینش، به انسان و ارزش‌های انسانی اصالت

می‌دهد. بدین نحو که اساس يك سلسله بینش‌ها در نهان انسان نهفته، و نیاز او به عوامل بیرون نظیر نیاز يك نهال به خاک، آب، نور و حرارت است که به کمک آنها مقصد و راه و ثمره‌ای که بالقوه در او نهفته است به فعلیت رسیده، و انسان را می‌پرواند، نه آنکه ساخته شود (رضوانی، ۱۳۹۰: ۷۰). بدین معنا که انسان با سیر در اندرون خویش تصورات و تصدیقاتی می‌یابد که در شناخت آنها به تعریف یا استدلال نیاز ندارد. این شناخت‌ها که با عنوان «مفاهیم بدیهی» شناخته می‌شوند، از راه عوامل فطری و درونی پدید می‌آیند، و شناخت‌هایی را در بردارد که از درون انسان جوشیده و اندیشه او را تشکیل می‌دهد. از همین‌رو عوامل پدید آورنده این دسته از شناخت‌ها «عوامل درونی» نام می‌گیرد (ابن سینا، ۱۳۳۱: ۲). عوامل فطری در ساحت بینش، عبارت است از:

- تصورات بدیهی: مفاهیمی است که در شناخت آنها نیاز به ضمیمه شدن هیچ مفهوم تصویری دیگر نیست، پس ملاک بدهات در تصورات بدیهی، بساطت مفهوم است. (طوسی، ۱۳۳۱: ۱۱۳) مانند تصویری که انسان از دو مفهوم هستی و نیستی دارد. (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ۳: ۳۱۱). در مقام تمثیل انسان برای شناخت مفهوم باغچه لازم است مفاهیمی چون درخت، زمین و احاطه داشته بدانند، تا با ضمیمه کردن آنها به یکدیگر نسبت به مفهوم باغچه علم پیدا کند. اما انسان در شناخت و درک مفاهیمی چون هستی و نیستی به ضمیمه شدن مفاهیم تصویری دیگر نیازی ندارد، بلکه این دو مفهوم به خودی خود برای انسان آشکار هستند.

- تصدیقات بدیهی: گزاره‌هایی است که برای شناخت و فهم آنها، به استدلال و ضمیمه شدن گزاره‌های دیگر نیازی نبوده و فهم این گزاره‌ها محتاج عوامل آگاهی دهنده،

احساس و یا تجربه بیرونی نیست. (سبزواری، ۱۳۶۹، ۱: ۹۴)، بلکه اگر انسان شناخت درستی از موضوع و محمول گزاره داشته باشد، بدون ضمیمه شدن مقدمات دیگر و آوردن استدلال، به مضمون گزاره آگاهی یافته و آن را تصدیق می‌کند. مثلاً برای فهم گزاره «اجتماع نقیضین، محال است» کافی است انسان درک درستی از مفاهیم اجتماع، نقیض و محال بودن داشته باشد تا بدون نیاز به استدلال، به محال بودن اجتماع نقیضین حکم نماید (طوسی، ۱۳۳۱، ۱: ۲۱۴). شناخت این دسته از عوامل فطری ساحت بیش‌نیر بدون نیاز به جنسیت برای همه افراد یکسان است.

عقل

تصورات و تصدیقات بدیهی فطری به گونه‌ای است که:

– گاهی مربوط به اندیشه انسان شده و مستقیماً با رفتار او در ارتباط نیست. اینگونه ادراکات با حوزه هست‌ها و نیست‌ها ارتباط دارد، که آن را «عقل نظری» می‌نامند. عقل نظری عنصر اصلی و مهم فطری بیش‌نیر فرد است و رهبری ادراک انسان در جهتی هماهنگ و همسو با علوم فطری و حضوری او را بر عهده دارد. سایر اجزا و قوا نسبت به عقل نظری نقشی فرعی و تابع اصل خود را ایفا می‌کنند. بدین صورت که عقل مقام استنباط معانی کلی را بر عهده داشته، و حس، وهم و خیال به عنوان ابزاری جزئی، امکان انتزاع معانی عقلی را برای او فراهم می‌دارد. بیش‌نیر فطری عقلی در اعتبار بخشیدن به معرفت حسی، و تبیین معرفت شهودی، و حتی تبیین معرفت و حیانی سهم بسزایی دارد. بدین معنا که اگر شخص از ادراک عقلی محروم باشد، نه از دانش حسی بهره می‌برد، نه با نقل دینی به امری یقین می‌یابد، و نه از شهود جزئی به آرامش خواهد رسید. مانند درک مباحث بدیهی عقل نظری انسان که به دور از ویژگی‌های دستوری، مرتبط با هستی و نیستی آنهاست.

- گاهی نیز مفاهیم تصویری و تصدیقی مستقیماً به حوزه رفتار انسان نظر داشته، و با ویژگی دستوری، از سنخ بایدها و نبایدها است، که در این حالت «عقل عملی» نامیده می‌شود (سبزواری، ۱۳۶۹: ۱، ۱۲۳). عنصر اصلی عقل عملی قلب است. اگر شناخت امری برتر از امور حسی، خیالی، وهمی و عقلی باشد، طریق شهود قلبی در معرفت وارد عمل شده و بدان یاری‌گر بوده، و معرفتی فراتر از معرفت عقلی را برای او حاصل می‌دارد. قوه قلبیه در وجود انسان قوه‌ای است که به وسیله آن می‌توان به بینش خاص از حقایق هستی نایل شد. پروردگار به انسان قلبیه عطا کرده تا با آن به بینشی در سطحی عالی از معرفت عقلی دست یابد. اگر با عقل فهم حقایق حاصل می‌شود، با قلب حقایق به صورت شهودی و حضوری دریافت می‌گردد. از این رو گزاره‌هایی نظیر «عدالت نیکو و پسندیده است» و «ظلم زشت و ناپسند است» از بدیهیات عقل عملی و مربوط به حوزه بایدها و نبایدها بوده و مستقیماً با رفتار انسان در ارتباط است.

باید توجه داشت که تأثیرپذیری انسان از تصورات و تصدیقات بدیهی با رجوع به اندرون خویش ممکن بوده و درک این مفاهیم برای انسان، بدون واسطه هر مفهوم دیگری حاصل می‌شود. لذا انسان نسبت به این مفاهیم هیچگاه تردید به خود راه نمی‌دهد و در این دسته از ادراکات انسانی خطا راه ندارد! روشن است اگر در مفاهیم بدیهی، خطا راه نداشته باشد، رفتاری که در پی چنین ادراکی در انسان پدید آید نیز پیراسته از خطا خواهد بود. از علم انسان به این دسته از مفاهیم بدیهی که بدون واسطه برایش حاصل است با علم حضوری یاد می‌شود. چرا که مفاهیم بدیهی از صفات لازمه نفس انسانی محسوب شده که هیچگاه از آن جدا نگشته، و نفس از آغاز پیدایش به این مفاهیم علم دارد. علم انسان به ذات خود و به حالات نفسانی خود، از نوع علم حضوری است

(مصباح یزدی، ۱۳۲۳: ۲۲۱). در برابر علم حضوری، علم حصولی قرار دارد و مراد از آن علمی است که با واسطه مفاهیم ذهنی برای انسان پدید آید و درک انسان از آن نیازمند تعریف یا استدلال باشد (محمدی، ۱۳۳۹: ۲۳). روشن است که دلیل خطاناپذیر بودن علم حضوری، بی‌واسطه بودن آن است؛ برخلاف علم حصولی که چون مفاهیم ذهنی واسطه ادراک قرار می‌گیرد، احتمال مطابقت و عدم مطابقت این مفاهیم با واقعیت خارجی، و احتمال خطا در آن راه پیدا می‌کند. همانگونه که ملاحظه شد در هیچ کدام از عناصر فطری ساحت بینش مجالی برای جنسیت باقی نمی‌ماند و در واقع بدور از هر نوع تفکیکی میان انسان‌ها، همگی اصنافشان را در بردارد.

۲.۲. عناصر طبیعی ساحت بینش

عناصر هویت‌ساز طبیعی ساحت بینش، نیروهایی است که امور بالقوه در تشکیل شخصیت انسان را تنظیم کرده و در طول زندگی آنها را به فعلیت می‌رساند. این نیروها به‌طور عمده نیروهای ادراکی حسی هستند. آنگاه که انسان با اندام‌های ادراکی خود در تماس مستقیم با محسوسات است، نام این ادراکات احساس است. مانند آنکه چشم او منظره‌ای را ببیند یا گوش وی صدایی را بشنود و... اگر مطلبی از این راه فهمیده شود و بدان علم پیدا نماید نیز دانش حسی خواهد بود.

اگر ابزار علم فرد در حواس مادی منحصر نباشد و شناخت عقلی را از آن جهت که هر مفهوم معقولی به‌طور مستقیم یا غیر مستقیم بر داده‌های حسی مبتنی باشد، باز هم بینش او در داده‌های حسی‌اش منحصر خواهد بود. از آنجا که منشأ این قوا در ساحت طبیعت نفس بوده و متأثر از عوامل و عناصر محیطی طبیعی خود است، ین ساحت، دارای ساختار مادی بوده، عناصر و قوای آن متأثر از جهان مادی اطراف نیز می‌باشد. این عناصر گاه به‌طور

تکوینی و گاه با تاثیر از محیط زندگی اجتماعی و زیستی، درون انسان نهاده می‌شود. به بیانی دقیق‌تر مقصود از عوامل طبیعی ساحت بینش، کنش‌هایی است که از محیط بیرونی بر ادراکات انسانی اثر گذاشته و مفاهیم تصویری و تصدیقی او را شکل می‌دهد. این کنش‌ها، مجموعه‌ای از افراد اعم از خانواده و جامعه و محیط زیست اعم از موجودات جاندار و غیرجاندار می‌باشد که بر روی دستگاه ادراکی اثرگذار بوده، و به دنبال آن انسان، مجموعه‌ای از واکنش‌ها و رفتارها (گفتار یا عمل) را از خود بروز می‌دهد.

حس و تجربه

مفاهیم تصویری و تصدیقی که خاستگاه طبیعی داشته و از کنش‌های محیطی پدید می‌آیند، با عنوان «مفاهیم نظری» شامل تصورات و تصدیقات، از آنها یاد می‌شود:

- تصورات نظری: مفاهیمی است که از کنار هم قرار دادن مفاهیم تصویری دیگر برای انسان شناخته می‌شود و فهم انسان از آنها نیازمند تعریف است. بدین معنا که برای شناخت مجهول باید از تصورات معلوم، که از تحلیل و ترکیب تصورات بدیهی و تصورات نظری معلوم پدید می‌آید، استفاده کرد (ابن‌سینا، ۱۳۲۳، ۱: ۱۱). انسان با کنار هم قرار دادن تصورات بدیهی و نظری به تطبیق، تجزیه و تحلیل آنها پرداخته و میان آنها نسبت ایجاد نموده و حکم ایجابی یا سلبی برقرار می‌کند. (حسینی طهرانی، ۱۳۶۵: ۱۱). مثلاً کنار هم قرار گرفتن مفاهیم تصویری مانند آسمان، ابر، بارش و باران گزاره‌ایی چون «آسمان ابری است»، «آسمان بارانی است»، «از ابر باران می‌بارد» پدید می‌آید.

- تصدیقات نظری: نیز مفاهیمی است که از تجزیه، ترکیب و تحلیل مفاهیم تصویری به دست می‌آید (ابن‌سینا، ۱۳۲۳، ۱: ۱۱). شناخت تصدیقات نظری مجهول نیازمند روش استدلال است، که در این روش برای شناخت گزاره‌های مجهول، به تجزیه و تحلیل

گزاره‌های معلوم که ترکیبی از گزاره‌های بدیهی و نظری معلوم هستند، پرداخته می‌شود. باید توجه داشت که تاثیرپذیری انسان از عوامل طبیعی و پیدایش آگاهی برای او، از رهگذر حواس ظاهری انجام می‌گیرد. لذا اگر انسان بتواند کانال حواس ظاهری را کنترل نماید خواهد توانست تصورات خود را از لحاظ کمی و کیفی کنترل نماید. مراد از کنترل کمی، کنترل مفاهیم تصویری از جهت کم و زیاد بودن، و مراد از کنترل کیفی، کنترل این مفاهیم از جهت تصورات مثبت یا منفی است. ملاک مثبت یا منفی بودن یک تصور سازگاری یا عدم سازگاری آن با طبیعت انسانی است. به عنوان نمونه، تصویری که انسان از صحنه کشتار انسان دیگری دارد با طبیعت انسانی او سازگار نیست، برخلاف تصور یاری رساندن به ممنوع که با طبیعت انسان سازگار است (ملاصدرا، ۱۳۲۲: ۵۸۴).

عناصر فطری ساحت بینش با توجه به آنکه عناصر هویت‌ساز فطری مرتبه وجودی از روح انسانی را دربرمی‌گیرد که از فراتر از بعد طبیعی اوست، نیروهای تدبیری روح انسان در بعد فطری، امور طبیعی بدن مادی فرد را برعهده می‌گیرند. به عنوان نمونه همانگونه که در عالم طبیعت رزق از آسمان فرو ریخته و در زمین منتشر می‌شود، در وجود انسان نیز رزق از آسمان فطرت به اعضا و جوارح طبیعت او نازل می‌شود.

رویکرد انسان در ایجاد بینش‌ها به گونه‌ای است که هنگام تولد خالی از معارف بدیهی و نظری است: «وَاللَّهُ آخِرَ جَعَلَكُمْ مِنْ بُطُونٍ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا» (نحل/۷۸). اما دارای قوایی است که به مرور و با کمک این قوا معارفی در نفس خویش ایجاد می‌کند که نفس را دارای مراتب بینشی مربوط به آن قوه می‌کند. به عبارتی دیگر انسان ابتدا حساس بالفعل و متوهم بالقوه است، سپس متوهم بالفعل و عاقل بالقوه می‌گردد. برخی در همین حالت وهمی متوقف شده و تنها در محدوده وهم رشد عَرْضی می‌کنند. برخی دیگر از آن مرحله

ارتقا یافته و عاقل بالفعل و شاهد بالقوه شده، و عمری را در براهین حصولی عقل نظری می‌گذرانند. تنها تعداد کمی از آنها در جهاد اکبر پیروز شده و مفهوم معقول را به موجود مشهود تبدیل کرده، و شاهد بالفعل می‌شوند (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ۴: ۳۱۵). بنابراین با توجه به آنکه عناصر طبیعی دارای تمایزات جنسیتی است، اما باید دانست این عوامل هویت‌ساز به تناسب شدت و ضعف، کمیت و کیفیت ناشی از تمایز ساختار فیزیکی این دو صنف است. ناگفته نماند تمایزات مربوط به این بخش منحصر در تفاوت‌های صنفی زن و مرد نیست بلکه در درون هر صنف نیز به‌طور جداگانه، بسته به ساختار فیزیکی هر فرد وجود دارد در همین راستا نیز می‌تواند تمایزاتی را به لحاظ جنسیت در زن و مرد ایجاد نماید.

۳. نقش جنسیت در عناصر هویت‌ساز گرایشی

گرایش از جمله نیروهایی است که خداوند به صورت فطری در نهاد انسان نهاده، تا به‌واسطه آن امیال، عواطف، و انگیزه‌های گوناگون برای انجام اعمال در انسان ایجاد شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۳۳۱). چنانچه نیروهای گرایش‌ها به‌درستی شناخته و تربیت شوند علاوه بر برآورده کردن نیازهای فطری انسان، در نهایت به مسیر قرب الهی خواهند رسید (فقیهی، ۱۳۸۴: ۲۸۲). ادراکات انسان در بعد گرایشی هویت‌ساز او با عناصر هر یک از قوایش، ایجاد مرتبه‌ای از معرفت ذومراتب او را عهده دارد است. قوای انسانی مربوط به این ساختار (اعم از فطری و طبیعی) برخی نقش جذب و برخی نقش دفع را ایفا می‌کند. جذب و دفع در نوع موجودات هست؛ اما هر چه موجود کامل‌تر باشد، جذب و دفع در آن رقیق‌تر می‌شود و نام لطیف‌تری می‌گیرد. این کشش‌ها و تمایلات وجودی و همچنین گریزها در انسان، همانند حقیقت وجود،

دارای درجات ضعیف و شدید است. گاهی در حد شهوت و غضب ظهور می‌کند و زمانی در اندازه ارادت و کراهت و هنگامی در مرتبه محبت و عداوت و بالاتر از آن در مرتبه والای تولی و تبری، ظهور می‌یابد. قرآن کریم نیز این دو ساحت را گوشزد می‌کند. از سویی در آیاتی سخن از ساحت طبیعی و قوای آن به میان آمده، مانند: «إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ» (ص/۷۱)؛ از سویی دیگر در آیاتی چند نشئه فطری او را بیان می‌دارد: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (حجر/۲۹). این عناصر شامل:

- عناصر فطری گرایشی: ساماندهی امور معنوی و ایجاد فضائل اخلاقی

- عناصر طبیعی گرایشی: ساماندهی امور مادی و عدم ایجاد رذائل اخلاقی

این دو گرایش با یکدیگر در تعامل بوده و از هم منفک نیستند. بدین صورت که هم فطرت انسان ثابت است، و هم طبیعت او همواره دستخوش تغییر است. امیرالمومنین علیه السلام در توجه به عناصر هویت‌ساز گرایش می‌فرماید: «إِنَّ لِلْقُلُوبِ شَهْوَةً وَ إِقْبَالًا وَ إِدْبَارًا فَأَثْوَاهَا مِن قَبْلِ شَهْوَتِهَا وَ إِقْبَالِهَا فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا أَكْرَهَ عَمِيَّ» (نهج البلاغه/ حکمت ۱۹۳)، دل‌ها را روی آوردن و پشت کردنی است، پس دل‌ها را آنگاه به کار وادارید که خواهشی دارند و روی آوردنی، زیرا اگر دل را به اجبار به کاری واداری کور می‌شود. گفتنی است برخی از این گرایش‌ها همچون غرایز، مشترک میان انسان و حیوان بوده، و برخی همچون احساسات، از گرایش‌های مختص انسان است. مراد از گرایش‌ات اعم از گرایش‌های مثبت و منفی است. گرایش‌های مثبت و منفی، گرایش متضاد در وجود انسان است، که یا منشأی روحانی و معنوی دارد و انسان را به کمالات روحانی سوق می‌دهد و یا منشأی مادی دارد (قائمی مقدم، ۱۳۹۱: ۹۷) که انسان را به سوی مادیات و امور دنیوی می‌کشاند.

۱.۳. عناصر فطری ساحت گرایش

گرایش‌های انسان با عرضه بر عقل، در چارچوب عقلانیت او قرار گرفته، و هماهنگ با تمایلات و تنفرات قلب سلیم کنترل و هدایت می‌شوند. به عنوان نمونه شهوت و غضب در مرتبه نازل خود که جذب و دفع قوای طبیعی و تمایلات انسان را بر عهده دارند، یا با پیروی از قوای فطری - یعنی حب و بغض فطری الهی - تعدیل شده و اموری مفید و ضروری را از خود بروز می‌دهند؛ یا با حق و راست جلوه‌دادن خواسته‌های نامشروع خویش، انسان را به منطقه حیوانیت یا فروتر از آن می‌کشانند. این دو دسته گرایش‌ها و دافعه‌های فطری انسان که با عوامل مختلفی تقویت یا تضعیف می‌شود به خلقت او باز می‌گردد. این دسته از عناصر هم به دور از هرگونه دخالت جنسیت، مسیر فطرت را پیموده، و تمایلات و تنفرات فطری را تحت لوای آن تعدیل می‌کند؛ یا بالعکس آنها را به سوی منطقه حیوانیت خویش سوق می‌دهد. مهم آن است که عملکرد انسان اعم از زن و مرد در بکار بردن این عناصر فطری گرایشی هویت‌ساز چگونه است.

بنابراین تعیین معیار در راهبری قوا در این عناصر، نه تنها ارتباطی با جنسیت انسان ندارد، بلکه بر عهده بعد ماورای طبیعت اوست. امور فطری بر مبنای آیه فطرت: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ...» (روم/۳۰)؛ پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسانها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست»، تبدیل پذیر نیست و مردان و زنان به دور از هرگونه تفکیک جنسیتی وجود داشته، و موجب شکل‌گیری هویت انسانی الهی در هر دو صنف می‌شود. بدین معنا که اصل انسان نفس و جان اوست که به ماورای طبیعت تعلق

دارد، پس محبت و کراهت را باید با معیارهای ماورای طبیعت که کاشف آنها عقل و نقل است ارزیابی کرد (جوادی آملی: ۳۵۱). در این بین منشأ اتصاف روح انسان به فضیلت بر عهده گرایش به ماوراءطبیعت است، خداوند متعال نیز بدان اشاره کرده است: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (حجر/۲۹)، پس هنگامی که کار آن را به پایان رسانیدم و در او از روح خود دمیدم همگی و بدون استثناء سجده‌اش کنید. اما منشأ اتصاف روح او به رذایل، میل به امور مادی و دنیایی او خواهد بود.

کارکرد قوای فطری ساحت گرایش هویت‌ساز انسان همانند کارکرد آن در ساحت بیش است. به عنوان نمونه حنیف بودن که از امور گرایشی فطری بشر است؛ یعنی نهان انسان نسبت به حق و باطل نه بی رغبت است و نه به باطل گرایش دارد، بلکه روح انسان حق‌جو است و تنها به سوی حق گرایش دارد (جوادی آملی، ۷: ۲۰۲). این مهم در قرآن امری تبدیل‌ناپذیر معرفی شده است: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ...» (روم/۳۰)، پس روی خود را متوجه آئین خالص پروردگار کن این فطرتی است که خداوند انسانها را بر آن آفریده دگرگونی در آفرینش خدا نیست. جذب و دفع‌های فطری انسان به دنبال بینش‌های شهودی او ایجاد می‌شود. گرایش‌هایی چون: حب ذات، حب جاودانگی، آزادی، استقلال، عدالت، فضیلت، کمال‌خواهی، جمال‌دوستی، خداجویی، خداپرستی و حب‌فناء فی الله، ریشه فطری دارند (جوادی آملی: ۳۲۴).

قلب

عناصر فطری ساحت گرایش هویت‌ساز انسان در دو دسته عقلی و قلبی قابل بررسی است:

– **گرایش‌های قلبی:** با توجه به این دسته، امور خیر امری و جودوی و لطفی الهی است

که انسان بر اساس آن آفریده شده است. گرایش‌های اصیلی در نهاد انسان هست که از

محکّمات تمایلات انسانیش نشأت می‌گیرد. خداوند متعال نیز می‌فرماید: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امْتَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلُهَا...» (انعام/۱۶۰)، هر کس کار نیکی بیاورد، ده برابر آن پاداش خواهد داشت، و هر کس کار بدی بیاورد، جز مانند آن جزا نیابد. بدین صورت که بینش صدق و خیر و خوبی، و یا کذب و شر و بدی را درک می‌کند؛ اما به لحاظ گرایش تنها پذیرای یک طرف خواهد بود. یعنی یا تنها فضیلت را می‌خواهد و حتی با وجود تربیت صحیح و عدم آلودگی محیط جامعه، گرایش‌های فطری او منشأ رفتارهایش خواهد شد (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۱۷۷)، یا بر اثر تربیت نادرست در مسیر فجور و شر و بدی قرار می‌گیرد. این حرکت در جهت شر تحمیلی است.

- گرایش‌های عقل: این دسته از گرایش‌ها نیز به جهت آنکه قوه‌ای فطری است، در هماهنگی تمام گرایش‌ها با فطرت نقش به سزایی دارد. یعنی جذب و دفع‌های انسان که در مراتب مختلفی به شکل شهوت و غضب، محبت و عداوت و یا تولی و تبری بروز می‌کند تحت تدبیر عقل در راستای گرایش به فضایل سامان می‌یابد (همان: ۳۲۴). نقطه کمال این بعد هویتی انسان همان عقلانیت اوست. اگر قوای اجرایی بعد گرایشی یعنی شهوت و غضب، تحت لوای عقل از او تبعیت کنند، انسان به عصمت دست یافته، آنگاه براساس عقل هر تصمیمی گیرد شهوت و غضب نیز فرمان او را پیروی می‌کنند. تولی و تبری مهمترین جلوه و دستاورد عناصر فطری ساحت گرایش است.

بنابراین در گرایش‌های فطری که بحث از فرمانده قوای انگیزشی یعنی عقل نظری است، مسائل اخلاقی و فضائل آنها مورد تدقیق است. در مسائل اخلاقی همچون: اراده، خلوص، ایمان، تهذیب، صبر، توکل، و... که به عقل نظری باز می‌گردد، جنسیت بی‌تاثیر در هر کدام یک از آنها از دانی‌ترین مراتب تا عالی‌ترین مراتب آن است. چراکه نیروها و

قوای فطری از نگاه قرآن جنبه ثبوتی و اشتراکی در همه انسان‌ها، بدون نگاه جنسیتی و به‌طور مطلق دارد: «...فَطَرَتِ اللَّهُ أَلَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ...» (روم/۳۰) عقل عملی نیز که موصوف به این مسائل اخلاقی است، در این مرحله خود منفک از هر گونه جنسیت و تفکیک بر اساس مونث یا مذکر است.

عناصر فطری ساحت گرایش، به لحاظ تاثیرپذیری از عقل نظری، تفاوتی میان زن و مرد ندارد. بدین معنا که این عقل‌گرایی نه موجب ترفیع شان مردان است، و نه گرایش عاطفی زن دلیلی بر تنزل جایگاه اوست. خداوند متعال ملاک برخی در این نوع گرایش‌ها را تنها تقوا می‌داند: «...إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ...» (حجرات/۱۳)، گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست. اما باید توجه داشت که همه کمالات انسان به اندیشه‌های نظری او وابسته نیست، بلکه عقل عملی در کنار عقل نظری به تکامل خواهد رسید. انسان به خوبی درک می‌کند که اگر فهمش همراه با ردائیل اخلاقی باشد از رسیدن به کمال انسانی باز می‌ماند. بنابراین نمی‌توان بعد نظری او را به تنهایی در تشخیص هویت متکامل و انسانی او معیار قرار داد. غلبه حس، خیال و وهم بر ساختار اندیشه، موجب سیطره خرافات بر مبانی نظری و علمی شده، و وجهه کرامت را در ساختار هویتی‌اش، به دور از هرگونه تفاوت جنسیتی، خدشه‌دار کرده، و این فرایند منجر به بی‌هویتی او گشته، و انحرافات و سرگشتگی انسان را در هستی به دنبال دارد: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...» (اسراء/۷۰)، به‌یقین فرزندان آدم را کرامت دادیم. توجه به ندای فطرت و تقویت آن در راستای تعدیل قوای ساحت گرایش انسان، مانع از بروز آسیب‌های خواهد شد که هویت او را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

۱.۳. عناصر طبیعی ساحت گرایش

عناصر طبیعی ساحت گرایش نقش موثری در هویت‌سازی انسان دارد. قرآن کریم در دسته‌ای از آیات سخن از عناصر طبیعی و قوای آن دارد: «إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ» (ص/۷۱)، (ای پیامبر) به خاطر بیاور هنگامی را که پروردگارت به ملائکه گفت همانا من بشری از گل خواهم آفرید. اما این عنصر طبیعی بر اساس مقتضیاتی ممکن است مانع عمل به مقتضای فطرت و گرایش‌های فطری گردد. بدین‌نحو که گرایش طبیعی انسان به سوی زمین است، بخش طبیعت بشر از آن آفریده شده و آنچه به طبیعت نزدیک است جاذبه‌ای بیش از جاذبه ماورای طبیعت دارد (جوادی آملی، ۳۴: ۳۴). چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اتَّقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ» (توبه/۳۸)، ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید چرا وقتی به شما گفته می‌شود در راه خدا (و برای جهاد) حرکت کنید، سنگین و زمین‌گیر می‌شوید؟ آیا به‌جای آخرت، به زندگی دنیا راضی شده‌اید؟ پس بدانید بهره زندگی دنیا در (برابر) آخرت، جز اندکی نیست. یا در آیه‌ای دیگر فرمود: «فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (توبه/۷۰)، پس خداوند به آنان ستم نکرد، بلکه خودشان به خویش ستم می‌کنند. پس ظلم به نفس، تعبیری از خودِ طبیعی فرد است که حکایت از ستم و تجاوز خودِ حیوانی آدمی به خودِ طبیعی او دارد (جوادی آملی، ۳۹: ۳۰۳). امیرالمومنین علیه السلام نیز می‌فرماید: «النَّاسُ ابْنَاءُ الدُّنْيَا وَلَا يَلَامُ الرَّجُلُ عَلَى حُبِّ أُمَّه» (حکمت، ۳۰۳)، اگر انسان علاقه وافر به دنیا دارد، برای آن است که فرزند اوست و هیچ فرزندی از دوستی مادر خود سرزنش نمی‌شود.

خداوند متعال در آیاتی این انسان را با قید نسیان معرفی کرده، می‌فرماید: «نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنْفُسُهُمْ» (حشر/۱۹)، خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنان را به خود فراموشی گرفتار کرد. همانگونه که از این آیه دریافت می‌شود معرفت نسبت به خداوند سابقه فطری دارد، اما انسان در اثر آلودگی به طبیعت آن خود را دچار فراموشی از آن می‌کند (جوادی آملی: ۸۳).

عناصر طبیعی ساحت گرایش که در حیطه طبیعت انسان تاثیرگذار است در هویت زنانه یا مردانه نقش اصلی نخواهند داشت. طبیعتی که در همه موجودات جامد و بی‌روح یافت می‌شود. غریزه‌ای که در حیوانات و در بعد حیوانی انسان موجود دارد، نمی‌تواند منشا تمایز هویت انسانی باشد. بلکه بعد گرایشی که در انسان است و از ارکان هویت او محسوب می‌شود، برخلاف گرایشات سایر موجودات، از گرایش‌های خود هرگز خالی نبوده و به‌سوی مطلق گرایش دارد.

همچنین قرآن کریم حقیقت هر انسانی را روح او می‌داند و بدن را که منشأ تمامی قوا و آثار طبیعی انسان است، نه تمام حقیقت انسان و نه جزئی از حقیقت او، ابزار آن می‌داند. این مهم از آیاتی که استیفای کامل روح در هنگام مرگ را بیان داشته، درک می‌شود. مانند: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (زمر/۴۲). انسان با مرگ به کلی از بین نمی‌رود و چیزی از حقیقت او در دنیا می‌ماند. فرشته مرگ، همه حقیقت انسان را توفی کرده، و همه حقیقت انسان وارد عالم برزخ می‌شود. قرآن حقیقت هر انسانی را روح او دانسته و بدن را نه تمام حقیقت انسان و نه جزئی از حقیقت او، بلکه آن را ابزار وی می‌داند. بنابراین انسان با مرگ نه به کلی از بین می‌رود و نه چیزی از

حقیقت او در دنیا خواهد ماند. فرشته مرگ، همه حقیقت انسان را توفی کرده و همه حقیقت انسان وارد عالم برزخ می‌شود.

بروز و ظهور امور فطری در عالم طبیعت در هر دو صنف زن و مرد به دلیل مبداء قابلی آنها که ماده شیء است، تمایزاتی نظیر رفتارهای مآخوذ از حیا، عفت، تولد، تربیت و... را که همگی در اثر تدبیر حیثیت فطری زنان بر قوای طبیعی آنان به صورت نماد هویت زنانه او در حیطه فردی و اجتماعی عالم طبیعت را برای آنان رقم می‌زند؛ و در مردان بروز رفتارهای چون شجاعت، قوامیت، خردورزی، و... وجود دارد. به بیانی دیگر در عنصر طبیعی ساحت گرایش، احساسات و عواطف زنان بر خردگرایی شان ترجیح دارد؛ یعنی تمایل به خردگرایی در زنان نسبت به مردان صبغه کمتری دارد. به این معنی که قوای بعد طبیعی گرایشی زنان که دربردارنده تمایلات طبیعی آنهاست و مدیریت عواطف و احساسات را برعهده دارد از قدرت طبیعی بالاتری برخوردار است و این با شأن انسانی آنان تناقض ندارد. از سویی دیگر خردگرایی به عنوان عنصر طبیعی گرایشی در مردان از قوت بیشتری برخوردار است. اما فطرت که تعدیل طبیعت را در نفس انسان عهده‌دار است، دارای قوایی چون عقل نظری و قلب در بعد اندیشه، و عقل عملی در بعد انگیزه است. کمال انسان در تقویت عقل نظری و عملی، یعنی علم و عمل صالح با هم است. این دو هنگامی که در کنار یکدیگر باشد، دارای قدرت هستند. از همین روست توانمندی‌های متمایز در بعد طبیعی گرایشی برای زنان و مردان را شاهدیم. البته نباید فراموش کرد که تعدیل قوای طبیعی در هر دو صنف زن و مرد کمال و سعادت آنان و هویت سازی انسانیشان را به همراه دارد. در غیر این صورت سنگینی بهره‌مندی از قوای طبیعی در هر گروه، هویتی غیرانسانی و همخوان با غلبه آن نیرو، شکل خواهد گرفت. چرا که همه

کمالات به اندیشه‌های نظری وابسته نیست، و انسانی که خوب می‌فهمد اگر فهمش همراه با رذائل اخلاقی باشد از رسیدن به کمال انسانی باز می‌ماند. بنابراین نمی‌توان بعد علمی او را به تنهایی در تشخیص هویت متکامل و انسانی او معیار قرار داد.

نتیجه‌گیری

۱- قوای بینشی و گرایشی اعم از طبیعی و فطری منشأ اوصاف و افعال انسان و موثر در هویت به حساب می‌آیند. قوای بینشی انسان با براهین عقلی او تعدیل می‌شود. این تعدیل ناشی از تسلط و تدبیر قوای فطری بینشی بر قوای بینشی طبیعی رخ خواهد داد. چنانچه فرایند بهره‌مندی از قوای فطری بینشی و عملکرد صحیح آنها تحت تعالیم و معارف و حیانی منجر به ساخت هویت انسانی الهی در انسان گردد، او را مستعد به کمالات خلیفه الهی می‌دارد. در این فرایند، جای هیچگونه تفکیک جنسیتی میان زنان و مردان نیست. چرا که فطرت الهی به‌طور عموم استغراقی تمام اصناف انسانها را در بر می‌گیرد. به بیانی دیگر فطریات هر فرد ارکان هستی او را تشکیل داده، و طبیعیات وی فرع بر رکن او هستند. پس هر کدام از امور بینشی و گرایشی چنانچه به فطرت زن و مرد بازگردد رکن هویت‌سازی آنان را تشکیل خواهند داد. بنابراین هویت زنانه یا مردانه، و هستی زن یا مرد بر مبنای فطرت آنهاست.

۲- قوای فطری انسان در نظام تدبیر در ساحت کمال عقلانیت فطری جای هیچگونه تمایز مادی را باقی نمی‌گذارد. گرچه در مراتب پایین‌تر از کمال عقلی به فراخور میزان تسلط قوای فطری بینشی بر دیگر قوای آن، ممکن است منجر به تمایزات و تفاوت‌هایی گردد. شناخت در منطقه طبیعت، با تمایزات طبیعی ناشی از تفاوت‌های ابزاری شناختی در صنف زن و مرد، خودنمایی می‌کند.

۳- ساحت بینش بدون هیچ‌گونه تغییر و تبدیلی در امور فطری است، اما در امور طبیعی بینشی دچار تغییر و تبدیل است. نادیده گرفتن کرامت انسانی زن و مرد به دور از هرگونه تفاوت جنسیتی، از سویی می‌تواند منجر به از دست دادن مقامات معرفتی در حیطه بینش‌های فطری آنان را فراهم کند، از سویی دیگر ایشان را دچار غلبه قوای طبیعی شناختی بر هستی خود دارد. غلبه حس، خیال و وهم بر ساختار اندیشه، موجب سیطره خرافات بر مبانی علمی شده، و وجهه کرامت را در ساختار هویتشان خدشه دار کرده، و این فرایند منجر به بی‌هویتی آنان، و انحرافات و سرگستگی در هستی خواهد شد.



منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، گردآورنده محمد بن حسین شریف الرضی، ترجمه محمد دشتی، قم، موسسه فرهنگی امیرالمومنین (ع).
۳. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۲۳ش)، شرح الفخر علی الاشارات، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
۴. جعفری، محمد تقی (۱۳۵۹ش) ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۶ش)، ریحیق مختوم، و محمدرضا پارسانیا، قم، اسراء.
۶. _____ (۱۳۸۶ش)، سرچشمه اندیشه، و عباس رحیمیان محقق، قم، اسراء.
۷. _____ (۱۳۸۸)، حق و تکلیف، و مصطفی خلیلی، قم، اسراء.
۸. _____ (۱۳۹۱ش)، تفسیر تسنیم، قم، اسراء.
۹. _____ (۱۳۹۳ش)، تفسیر موضوعی قرآن کریم، قم، اسراء.
۱۰. _____ (۱۳۹۸ش)، تفسیر انسان به انسان، و محمد حسین الهی زاده، قم، اسراء.
۱۱. حسن زاده آملی، حسن (۱۳۸۲ش)، معرفت نفس (دفتر دوم)، تهران، انتشارات کتیبه.
۱۲. حسینی طهرانی، هاشم (۱۳۶۵ش)، توضیح المراد، تهران، انتشارات مفید.
۱۳. دیجوری، مریم (۱۳۸۹ش)، نقش حرکت جوهری در شکل‌گیری هویت انسان، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۱۴. رضوانی، علی اصغر (۱۳۹۰ش)، موعودشناسی و پاسخ به شبهات، قم، انتشارات مسجد جمکران.
۱۵. سبزواری، ملاهادی (۱۳۶۵ش)، شرح المنظومه، تصحیح و تعلیق: حسن حسن‌زاده آملی، تهران، نشر ناب.
۱۶. شفیعی، عباس (۱۳۸۵ش)، رفتار سازمانی با رویکرد اسلامی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۷. شیرازی، محمد بن ابراهیم (ملاصدرا) (۱۹۹۰م)، الحکمه المتعالی فی الاسفار العقلیه الاربعه، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۱۸. طوسی، نصیرالدین (۱۳۵۹ش)، تلخیص المحصل، تهران، نورانی.

۱۹. فتال نیشابوری، محمد بن احمد (۱۳۷۵ش)، *روضه الواعظین وبصيرة المتعظین*، قم، نشر رضی.
۲۰. فقیهی، سید احمد (۱۳۹۴ش)، *روش های تربیت اخلاقی در المیزان*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۱. قائمی مقدم، محمدرضا (۱۳۹۱ش)، *روش های تربیتی در قرآن*، تهران، سازمان سمت.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران، دارالکتب الإسلامية.
۲۳. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸ش)، *جامعه شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.
۲۴. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۸ش)، *معارف قرآن (انسان شناسی)*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۵. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۴ش)، *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*، قم، مؤسسه فرهنگی برهان.
۲۶. مطهری، مرتضی (۱۳۹۰ش)، *یادداشت های استاد مطهری*، قم، صدرا.
۲۷. میرشکاری، جواد (۱۳۹۶)، *فرهنگ واژه های مصوب فرهنگستان*، تهران، انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۲۸. نجفی، موسی (۱۳۹۲)، *هویت شناسی*، تهران، آرما.